

پدر در سایهٔ پسر^۱ (محمدحسین فروغی)

عبدالاحسین آذرنگ

محمدعلی فروغی، دولتمرد و ادیب معروف، نخستین تشویق‌ها را از پدرش دید و نخستین ترجمه‌هایش را در دورهٔ نوجوانی و جوانی، پدرش مقابله و ویرایش کرد، اما آوازهٔ پسر چنان اوج گرفت که شهرت پدر در سایهٔ آن قرار گرفت. آیا فروغی پدر را از نو باید شناخت؟ شاید این نوشته تلاشی در راه پاسخ‌گفتن به همین پرسش باشد.

میرزا محمدحسین‌خان ادیب اصفهانی، ملقب به فروغی و ذکاءالملک، از شخصیت‌های چندوجهی عصر ناصری و مظفری بود، مردی شاعر، ادیب، مترجم، مؤلف، ویراستار زبانی و ادبی، سردبیر مجله‌ای پیشگام، نوآور و تأثیرگذار، مدیر فرهنگی و انتشاراتی، مدرس و از صف اول پیشگامان معتدل جریان اصلاح‌طلبی و تجددخواهی در ایران عصر قاجار.

فروغی در ۱۲۵۵ق در خانواده‌ای قدیمی، بازرگان و بافرهنگ در اصفهان به دنیا آمد. پدرش آقا محمد مهدی ارباب اهل علم و ادب و مؤلف کتاب نصف جهان بود، اثری دربارهٔ تاریخ اصفهان و از منابع مهم در خصوص این شهر تاریخی. فروغی تحصیلات مقدماتی را در اصفهان گذراند، با ادب فارسی و عرب آشنایی یافت، طبع شاعری‌اش از نوجوانی آشکار شد و به سرودن شعر پرداخت. در ایام جوانی، هم به قصد تجارت و هم برای سیر و سیاحت و آشناسدن با دنیای خارج، عزم سفر هند کرد، اما از بد روزگار کشتی حامل مال‌التجاره‌اش در خلیج فارس دستخوش توفان و غرق شد. در پی این حادثه چندگاهی گرفتار بود، حتی از این بابت به زندان افتاد.

فروغی سرانجام پس از رهاشدن از بند، به کرمان رفت، به دستگاه وکیل‌الملک، حاکم وقت کرمان، راه یافت و با استفاده از فراغتی که نصیب او شد، به سرودن شعر پرداخت و بهترین قصیده‌هایش را در آن شهر سرود. سپس به قصد زیارت راهی عتبات عالیات شد، اما سر راه در کرمانشاه موقتاً اقامت گزید. شهر کرمانشاه در آن زمان شهر بارونقی به‌شمار می‌رفت، زیرا یکی از مراکز چهارگانه و اصلی واردات کالاهای خارجی به ایران بود. تبریز،

رشت و بوشهر سه شهر دیگر و مراکز عمده واردات بودند. از آنجاکه به حکم قاعده‌ای تجربه و ثابت شده، افکار، اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها همراه با کاروان‌های تجارتي و دادوستدهای بازرگانی همراه هستند، آن شهر هم یکی از دروازه‌های ورود مدرنیته به روایت عثمانی و عربی به ایران بود. مدرنیته به روایت قفقازی از راه تبریز، به روایت روسی از راه رشت، و به روایت انگلیسی و هندی از راه بوشهر به ایران راه می‌یافت. از همین روست که از آغاز تحرکات تجددطلبی و مشروطه‌خواهی، تکاپوهایی را در آن چهار شهر می‌توان دید.

دره‌رحال، فروغی در کرمانشاه با شماری از معاریف از نزدیک آشنا شد؛ از جمله با تنی چند از مشایخ عرفا نشست و برخاست داشت و از طریق آنان به عرفان گرایش یافت. کرمانشاه در آن زمان، در عین حال یکی از کانون‌های فعال شاخه‌ای از متصوفه بود. او از کرمانشاه به کربلا و نجف رفت. در منابعی آمده است که مدتی به تکمیل تحصیلات قدیمه‌اش مشغول شد و در کنار تحصیل به سرودن شعر هم ادامه داد. قصیده‌های بلند و غزایی از او در مدح ائمه یادگار دوره اقامتش در عتبات و حال‌وهوای آن ایام اوست.

فروغی زمانی که به ایران که بازگشت، شاعر و ادیبی توانا و به زبان عربی مسلط بود و با زبان فرانسوی هم آشنایی داشت. از اشاره فرزندش محمدعلی فروغی این‌طور برمی‌آید که پدرش به زبان فرانسوی به قدر کافی یا لازم آشنایی داشته که می‌توانسته است به این زبان کتاب بخواند. همچنین وجود منابعی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در کتابخانه شخصی‌اش، نیز می‌تواند گواهی بر آشنایی او با این دو زبان اروپایی بوده باشد.

فروغی پس از چندگاهی اقامت در تهران، با میرزا محمدحسن خان صنیع‌الدوله، بعداً ملقب و معروف به اعتمادالسلطنه، از اجزای دربار ناصری، آشنا شد. او دانش و هنر فروغی را آزمود و برای همکاری نزدیک با خود مناسب یافت. تشخیصش کاملاً درست بود و وقایع بعدی هم آن را ثابت کرد. اعتمادالسلطنه او را همراه خود به دربار برد و به ناصرالدین‌شاه قاجار معرفی کرد. فروغی قصیده‌هایی را که در مدح شاه سروده بود، عرضه داشت و مقبول طبع سلطان قرار گرفت. از آن پس در جشن‌هایی که به مناسبت‌های مختلف در دربار ناصری برگزار می‌شد حضور می‌یافت و قصیده‌هایش را می‌خواند. لقب «فروغی» را شاه به او داد و او هم این لقب را تخلص شعری‌اش قرار داد، بعدها با همین نام اشتها یافت و پس از تصویب قانون شناسنامه در دوره پهلوی اول، نام خانوادگی فرزندان و خاندان او شد.

اعتمادالسلطنه، فروغی را به دارالترجمه ناصری برد و چندین وظیفه و مسئولیت را به او سپرد، از جمله: همکاری با چند روزنامه و مجله و «تصحیح و تهذیب» (به اصطلاح امروز ما ویرایش زبانی و ادبی)، و به‌ویژه هرآنچه به قلم خود اعتمادالسلطنه، یا به نام وی، تألیف و

ترجمه می‌شد. گفته‌اند، از جمله علامه محمد قزوینی، هم‌سن‌وسال محمدعلی فروغی و در دوره مظفری همکار او در مؤسسه‌ای انتشاراتی، که شماری از آثار، و احتمال غالب آثاری که به نام اعتمادالسلطنه چاپ و منتشر شده است، به قلم محمدحسین فروغی بوده است؛ البته این واقعیت نادیده گرفته نشود که خود اعتمادالسلطنه صاحب‌قلم بود و کتاب خاطرات شخصی او (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه) گواه تسلط او بر نگارش نثر ساده و روان است. اگر نخواهیم داوری‌هایی را دربارهٔ خلیقات اعتمادالسلطنه و استفاده‌جویی‌های او مبنای صدور حکم اخلاقی و رفتاری قرار بدهیم – البته از باب احتیاط – شاید کثرت مشغلهٔ او مجال لازم و کافی برای نگارش و ترجمه باقی‌نمی‌گذاشته است. احتمال دارد و به نظر می‌رسد که اعتمادالسلطنه در ازای منصب‌هایی که در دارالترجمهٔ ناصری و در دارالطباعة و وزارت انطباعات به فروغی می‌سپرد، حداکثر بهره‌برداری شخصی را هم از او می‌کرده. اعتمادالسلطنه از او با عنوان «میرزای خودم» (منشی و ویراستار شخصی‌ام) یاد کرده است.

هرچه بود فروغی سال‌ها زیر نظر مستقیم اعتمادالسلطنه به انواع کارهای قلمی اشتغال داشت، تا آنکه در ۱۳۰۸ق، حدود پنج سال پیش از کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه، فرمان «درجهٔ اول استیفا» دربارهٔ او صادر، و به ریاست دارالطباعةٔ دولتی (تشکیلات چاپ و انتشارات) منصوب شد. اعتمادالسلطنه به وزارت رسیده بود و همهٔ مسئولیت‌های پیشین او در دارالترجمه و دارالطباعةٔ ناصری به فروغی سپرده شده بود. حدود سه سال بعد، شاه لقب «ذکاءالملک» را به او اعطا کرد، لقبی که پس از او به پسرش محمدعلی فروغی به ارث رسید. در منابعی هم از او با لقب «ذکاءالملک اول» و از پسرش با لقب «ذکاءالملک دوم» یاد شده است.

فروغی در چند نشریه مسئولیت «مصحح و منشی» (به اصطلاح امروزی ما سردبیر و ویراستار) و نیز مترجم را برعهده داشت، از جمله در: روزنامهٔ ایران، روزنامهٔ علمی، روزنامهٔ نیمه‌رسمی اطلاع، اکو دُ پرس [صدای ایران]، اردوی همایون و تربیت. روزنامهٔ ایران از ۱۲۸۸ق و هفته‌ای سه شماره منتشر می‌شد. در این روزنامه وظیفه‌ای را که امروزه ویرایش زبانی و ادبی می‌نامیم، نخست با میرزاعلی‌خان نائینی بود و پس از او این وظیفه به فروغی سپرده شد. اطلاع بیشتر حاوی خبرهای خارجی بود و فروغی برای آن نشریه مطالبی را از فرانسوی به فارسی ترجمه می‌کرد. اردوی همایون خبرهای سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان را انعکاس می‌داد، و مسئولیت تهیه و انتشار مطالب آن با فروغی بود.

مجلهٔ تربیت، که فروغی حدود ده سال سردبیری آن را به عهده داشت، نقطهٔ عطفی در

تاریخ مطبوعات ایران قلمداد شده است. میرزا جهانگیرخان شیرازی (صوراسرافیل)، از شهیدان راه مشروطیت و آزادی بیان و قلم، تأثیر تربیت را بر روزنامه‌خوانی، و بیان صریح آن را در بسیاری نکات ستوده است. محمد صدرهاشمی، تاریخ‌نگار مطبوعات فارسی، به مطالب سودمند، نثر و خط زیبای آن نشریه اشاره کرده و از تأثیر آن بر بیداری ایرانیان و اندیشه‌های مشروطه‌خواهان یاد کرده است. فروغی در دوره مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ق)، که محدودیت‌های سیاسی به نسبت کمتر از دوره پیش و نیز با آغاز مقدمات جنبش مشروطیت هم‌زمان شده بود، مطالب را با بیان صریح‌تری در تربیت طرح می‌کرد. مشروطه‌خواهان از همین مطالب تأثیر گرفتند و شماری از آنان به مناسبت‌های مختلف از این تأثیر یاد کرده‌اند.

فروغی تدریس هم می‌کرد. او به مدت هفت سال در مدرسه علوم سیاسی مبحث تاریخ ادبیات فارسی را درس داد و نسلی از پیشگامان جنبش مشروطه‌خواهی را از این راه با تاریخ شعر و شاعران ایران آشنا کرد. او از ۱۳۲۳ق تا زمان مرگش مدیریت این مدرسه را هم عهده‌دار بود. افزون بر این فعالیت‌ها، فروغی به تألیف چند اثر و ویراستاری شماری کتاب دست زد. او را باید در سلک آن دسته از ویراستاران زبانی و ادبی دوره قاجار به شمار آورد که پس از آغاز چاپ و نشر در ایران در دوره عباس میرزا نایب‌السلطنه و محمدشاه قاجار، به‌صورت حرفه‌ای با مطبوعات و انتشارات عصر ناصری و مظفری همکاری داشتند.

همچنین از کتاب‌هایی باید کرد که فروغی در آن سهم اصلی، یا سهمی، دارد. تاریخ ایران، با همکاری فرزندش محمدعلی فروغی و دوست و همکار فرزندش محمد قزوینی تألیف و منتشر شد (تهران، ۱۳۱۸ق). از دیگر آثار او: دیوان اشعار (همراه با چند نامه عاشقانه به نثر، تهران، ۱۳۲۵ق)؛ علم بدیع (تهران، ۱۳۳۳ق)؛ و شرح احوال شعرای متقدمین (تهران، ۱۳۳۵ق).

از جمله کتاب‌هایی که با ویرایش او انتشار یافته است: تاریخ سلاطین ساسانی (نوشته رالینسن، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران، ۲ جلد، ۱۳۱۳-۱۳۱۶ق)؛ غرائب زمین و عجایب آسمان (ترجمه محمد قزوینی، تهران، ۱۳۱۶ق)؛ چرا و بدین جهت (ترجمه مشترک میرزا کاظم خان و محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۱۸ق)؛ دستور حکومت (ترجمه احمد ادیب کرمانی و محمدابراهیم نواب، تهران، ۱۳۲۱ق)؛ بوسه عذرا (ترجمه مشترک سیدحسین صدرالمعالی و محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۲۶ق)؛ و چند اثر دیگر. آثاری که فروغی ویراسته است، از حیث تاریخ ویراستاری در ایران، تاریخ تحول نثر فارسی جدید و تاریخ ترجمه ادبی جزو منابع ارزشمند، درخور توجه و ماندگار است. نثر فارسی او ویژگی‌هایی

دارد که در منابع مربوط به تاریخ و تحول نثر به آن اشاره شده است.

فروغی در دورهٔ مظفری از روشن‌فکران و حتی دگراندیشان زمان خود بود. او را می‌توان در شمار آن دسته از دگراندیشان و تجددخواهان عصر قاجار جای داد که به تقابل با نظام سیاسی حاکم روی نیاوردند، در ساختار حکومتی منصب و مقام و فعالیت داشتند و مناصب خود را حفظ کردند، اما اندیشه‌های ترقی‌خواهانه و تجدد و اصلاح‌طلبانه‌شان را از راه تألیف، ترجمه، روزنامه‌نگاری، تدریس و محافل خصوصی و دوستانه و با پرهیز از تنش و برخورد با مقامات حکومتی دنبال می‌کردند. کارنامهٔ فروغی را در این زمینه بر اساس سرجمع آثاری که به نام او ثبت است، می‌توان ارزشیابی کرد.

در داوری‌های شماری از تاریخ‌نگاران و نویسندگان معاصر، از فروغی با عنوان «روشنفکر»، «دارای گرایش‌های اصلاح‌طلبانه»، «طرفدار ترویج آموزش به شیوهٔ جدید» و «متماایل به اندیشه‌های تجددخواهانهٔ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله» یاد شده است. به‌رغم آنکه فروغی شرایط احتیاط را به‌جا می‌آورد، و شاید هم بسیار محافظه‌کارانه رفتار می‌کرد، از تهدیدهای مخالفانش در امان نبود. در ماجرای دستگیری طرفداران میرزا ملکم‌خان، از بیم جان حتی چند روزی مخفی شد. نگرانی و شاید وحشت اعتمادالسلطنه را از این ماجرا از لابه‌لای یادداشت‌های او می‌توان احساس کرد. به گفتهٔ او، فروغی به حشرونشر با بایی‌ها هم متهم شده بود و گزارش‌هایی داده بودند که نشست‌های آنها در خانهٔ وی برگزار می‌شده است. اعتمادالسلطنه این عبارت را در یادداشت‌هایش آورده است که عیناً نقل می‌شود: «خدا می‌داند، حالا هر نوع تهمت هست، چون [فروغی] مخفی شده، به او می‌بندند...» (روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۴۷-۷۴۹). سپس به دنبال همان عبارت می‌افزاید: «مکرر به فروغی گفته بودم ترک دوستی را با آن مرد [سیدولی، از طرفداران میرزا ملکم‌خان و به‌اصطلاح از اصلاح‌طلبان] بکند و حرف مرا نمی‌شنید.» (همان کتاب، ص ۷۴۷). از گفتهٔ اعتمادالسلطنه این‌طور برمی‌آید که بارها دربارهٔ مناسبات فروغی با این‌گونه افراد (مقصود: دگراندیشان، که معمولاً در دورهٔ پس از جنبش باییه به همهٔ آنها «بایی» اطلاق می‌کردند، صحبت شده است، اگرچه اشاره به جزئیات این مناسبات در خاطرات اعتمادالسلطنه و ظاهراً در منابع دیگر دیده نمی‌شود. در همان روزها که گفته می‌شد شماری از بایی‌ها را دستگیر کرده بودند، فروغی به میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان پناه برد و پس از چندین روز با وساطت او از مخمصه نجات یافت و توانست به سر کار و زندگی‌اش بازگردد.

محمدحسین فروغی در رمضان ۱۳۲۵، حدوداً یک سال پس از انقلاب مشروطیت، در

تهران در گذشت و در ابن بابویه (شهر ری) به خاک سپرده شد. از او دو پسر (محمدعلی و ابوالحسن فروغی) و دو دختر بر جای ماند. پسران و تنی چند از نواده‌هایش در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی سرشناس‌اند. کمال‌الملک نقاش تک‌چهره‌ای از او نقاشی کرده و عکسی از او با محمدعلی فروغی در دست است. بازچاپ آثارش قطعاً به شناخت بهتر او و تعیین‌شدن جایگاهش در تاریخ ادب معاصر فارسی، تاریخ ترجمه، تاریخ ویرایش، تاریخ روزنامه‌نگاری و تاریخ تحول اندیشه‌های جدید در ایران کمک خواهد کرد.

منابع:

- آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۷۱.
- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۵۱، ج ۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، ج ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۷.
- اقبال آشتیانی، عباس، «ذکاءالملک فروغی»، یغما، سال ۱۴، ش ۱۱، تهران، ۱۳۴۰.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۵۷، ج ۵.
- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، ۱۳۶۴.
- فروغی، محمدعلی، مقالات فروغی، تهران، ۱۳۵۳ - ۱۳۵۲، ج ۲.
- قاسمی، سیدفرید، سرگذشت مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۸۰، ج ۲.
- قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵، ج ۸.
- محیط طباطبائی، محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۷۵.
- معصومی همدانی، حسین، «کتاب در هشتاد سال پیش»، نشر دانش، سال ۴، ش ۳ (۱۳۶۳).
- معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار، تهران، ۱۳۵۱.
- مینوی، مجتبی، «اولین کاروان معرفت/۵»، یغما، سال ۹، ش ۶ (۱۳۳۲).
- ناتل خانلری، پرویز، «نثر فارسی در دوره‌ی اخیر»، نخستین کنگره نویسندگان ایران، تیرماه ۱۳۲۵، تهران ۱۳۲۶.
- واردی، احمد، زندگی و زمانه‌ی فروغی، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران، ۱۳۹۱.
- همایی، جلال، «خاندان فروغی»، یغما، سال ۹، ش ۶ (۱۳۳۲).
- یغمایی، حبیب، «آثار و تالیفات مرحوم محمدحسین فروغی»، یغما، سال ۱۹، ش ۳، ۱۳۴۵. تهران، پاییز ۱۴۰۱

^۱ از سلسله مقاله‌های دانشنامه‌ای عبدالحسین آذرنگ که همراه با تغییرها و حذف و اضافه‌هایی متناسب با نشریه، در اختیار مجله مترجم قرار گرفته است - مترجم.